



Metaphorical Conceptualization of Khaqani's Self-praise Based on Conceptual Metaphor Theory

Maryam Manouchehri^{1✉} Esmail Shafagh²

1. Corresponding Author, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. E-mail: m.manoochehri90@gmail.com

3. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. E-mail: e.shafagh@basu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article
(P 85-107)

Article history:

Received:
4 September 2022

Received in revised form:
11 November 2022

Accepted:
28 December 2022

Published online:
15 March 2023

ABSTRACT

Khaqani is a self-congratulatory poet; So that you can hardly find a poem where he did not talk about his superiority. One of the reasons for Khaqani's self-praise is the inferiority complex. In the past, the social and economic level of the family was effective in determining the position of people in the society. Since Khaqani did not have a rich family, he has been neglected; Therefore, one of the reasons for his narcissism is his inferiority complex. . Another reason is the existence of rivals who spoke ill of the poet, as a result, the poet had to express his merits. Conceptual metaphor theory, which started with Lakoff and Johnson's opinions, proved that metaphor is also seen in thinking. The conceptual system based on which we think and act has a metaphorical nature. In the traditional approach, they look at metaphor as a decorative tool, but in the new approach, they look at metaphor as a translanguistic tool that is not only in language; Rather, it is current in human thought and action. Therefore, in the new approach, metaphor is not an aesthetic tool for poets and writers; Rather, all people use it in their daily speech. According to the cognitive linguistic theory of metaphor, in metaphor, we understand one conceptual domain through another conceptual domain; That is, we use the tangible domain to objectify the abstract domain. According to the cognitive linguistic theory of metaphor, many abstract concepts have a metaphorical structure, although they may not be revealed at the level of language. Despite this, metaphors dominate the concepts. Metaphor in its cognitive sense is a bridge to understand abstract or less tangible concepts. Lakoff and Johnson have divided metaphors into three types: 1. Ontological metaphors: existential metaphors are metaphors in which abstract concepts are considered as an entity. 2. Structural metaphor is one concept is organized in the framework of another concept. 3. Directional metaphor is a type of conceptual metaphor in which concepts are conceptualized based on physical directions. The living environment, life events, experience, culture, etc. have an impact on human thoughts and feelings and are reflected in his words; Therefore, by studying the works of a poet or writer, one can reach the thoughts of that poet or writer. In this research, which was carried out in a descriptive-analytical way, while introducing the theory of conceptual metaphor, metaphorical maps related to self-praise were extracted. To objectify the concepts related to self-praise, the poet has used the concepts of the following areas in order of frequency: Concepts of family and social system (31 items), kingdom (19 items), nature (16 items), religion area (15 items), Astronomy field (4 cases), medical field (4 cases), professional field (4 cases) and.

Keywords:

Khaqani, Ballade, Metaphor, Ode, Self-Praise, Conceptualization, Conceptual metaphor.

Cite this article: Manouchehri, Maryam and Esmail Shafagh (2023), "Metaphorical Conceptualization of Khaqani's Self-praise Based on Conceptual Metaphor Theory", *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, Vol: 11, Issue: 4, Ser.N: 28, 85-107, [10.22059/jlcr.2022.347517.1873](https://doi.org/10.22059/jlcr.2022.347517.1873).





پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۷۶۲۷

<https://jalit.ut.ac.ir>



مفهوم‌سازی استعاری خودستایی‌های خاقانی بر اساس نظریه استعاره مفهومی

مریم منوچهری^۱ | اسماعیل شفق^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: m.manoochehri90@gmail.com
۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: e.shafagh@basu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (ص ۸۵-۱۰۷)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۸/۲۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۷</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴</p>	<p>خاقانی شاعری است خودستا؛ به طوری که کمتر شعری را می‌توان یافت که او سخن از برتری خود نگفته باشد. یکی از دلایل خودستایی‌های خاقانی را عقده حقارت بیان کرده‌اند. در روزگاران گذشته، سطح اجتماعی و اقتصادی خانواده در تعیین جایگاه افراد در جامعه، مؤثر بوده است. از آن‌جا که خاقانی خانواده‌ای ثروتمند نداشته مورد بی‌توجهی واقع می‌شده است؛ بنابراین یکی از دلایل خودشیفتگی او، عقده حقارت است. دلیل دیگر، وجود رقیبانی است که از شاعر بدگویی می‌کرده‌اند در نتیجه شاعر مجبور به بیان شایستگی‌های خود بوده است. نظریه استعاره مفهومی که با آراء لیکاف و جانسون آغاز شد، ثابت کرد که استعاره در تفکر نیز نمود می‌یابد. نظام مفهومی که بر اساس آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم ماهیتی استعاری دارد. محیط زندگی، حوادث زندگی، تجربه، فرهنگ و غیره بر افکار و احساسات انسان تأثیر گذاشته در کلام او منعکس می‌شود؛ بنابراین با مطالعه آثار یک شاعر یا نویسنده می‌توان به اندیشه‌های آن شاعر یا نویسنده دست یافت. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است، ضمن معرفی نظریه استعاره مفهومی، نگاشت‌های استعاری مربوط به خودستایی استخراج شده است. شاعر برای عینی کردن مفاهیم مربوط به خودستایی از مفاهیم حوزه‌های زیر به ترتیب بسامد بهره گرفته است: مفاهیم حوزه خانواده و نظام اجتماعی (۳۱ مورد)، پادشاهی (۱۹ مورد)، طبیعت (۱۶ مورد)، حوزه دین (۱۵ مورد)، حوزه نجوم (۴ مورد)، حوزه پزشکی (۴ مورد)، حوزه پیشه‌وری (۴ مورد) و ...</p> <p>خاقانی، قصیده، استعاره، خودستایی، استعاره مفهومی.</p>

استناد: منوچهری، مریم و اسماعیل شفق (۱۴۰۱)، «مفهوم‌سازی استعاری خودستایی‌های خاقانی بر اساس نظریه استعاره مفهومی»، پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۱۱، ش ۴، پیاپی ۲۸، ۸۵-۱۰۷. [10.22059/jlcr.2022.347517.1873](https://doi.org/10.22059/jlcr.2022.347517.1873)



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

استعاره از دیرباز مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است و به آن به‌مثابه ابزار هنری و بلاغی می‌نگریسته‌اند. تا اینکه توسط لیکاف و جانسون، در سال ۱۹۸۰ میلادی با انتشار کتاب *استعاره؛ چیزی که با آن زندگی می‌کنیم*^۱، مفهوم جدیدی به خود گرفت و تحول چشمگیری در معنی‌شناسی شناختی^۲ به وجود آورد. در رویکرد سنتی، به استعاره به عنوان ابزاری تزئینی می‌نگریستند، ولی در رویکرد جدید، به استعاره به عنوان ابزاری فرا زبانی می‌نگرند که نه تنها در زبان؛ بلکه در اندیشه و عمل انسان جاری است. بنابراین، در رویکرد جدید، استعاره ابزار زیبایی‌آفرینی مختص شعرا و نویسندگان نیست؛ بلکه همه مردم در گفتار روزمره خود از آن بهره می‌گیرند. طبق نظریه زبان‌شناسی شناختی استعاره، در استعاره، ما یک حوزه مفهومی را از طریق حوزه مفهومی دیگر درک می‌کنیم؛ یعنی از حوزه محسوس برای عینیت بخشیدن به حوزه انتزاعی بهره می‌گیریم. بنا بر نظریه زبان‌شناسی شناختی استعاره، بسیاری از مفاهیم انتزاعی، ساختی استعاری دارند، هرچند ممکن است در سطح زبان آشکار نشوند. با وجود این، استعاره‌ها بر مفاهیم حاکم هستند. استعاره در معنای شناختی آن، پلی برای درک مفاهیم انتزاعی و یا کمتر محسوس است. لیکاف و جانسون استعاره‌ها را به سه نوع تقسیم کرده‌اند:

۱. استعاره‌های هستی‌شناختی: استعاره وجودی به استعاره‌هایی گفته می‌شود که در آن مفاهیم انتزاعی به‌مثابه یک هستومند در نظر گرفته می‌شود. در این نوع از استعاره مفاهیم انتزاعی را همانند اشیاء، مواد، ظروف و ... که وجود عینی دارند در نظر می‌گیریم.

فهم تجربیاتمان به‌واسطه اشیاء و مواد مختلف این امکان را برای ما فراهم می‌سازد که بخش‌هایی از تجربه‌مان را در اختیار داشته باشیم و آن‌ها را به‌مثابه چیزهایی ملموس یا موادی برگرفته از یک کل واحد محسوب کنیم. وقتی تجربیاتمان را به‌عنوان اشیاء یا مواد باز بشناسیم، آنگاه می‌توانیم به آن‌ها ارجاع دهیم، آن‌ها را مقوله‌بندی کنیم، دسته‌بندی و ارزیابی کنیم و به این ترتیب در موردشان بیندیشیم (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۵۸).

۲. استعاره ساختاری: در استعاره ساختاری یک مفهوم در چارچوب مفهوم دیگر سازمان‌دهی می‌شود؛ یعنی عناصر قلمرو مبدأ چارچوب‌هایی به عناصر قلمرو مقصد می‌دهند که ما با توجه به آن‌ها می‌توانیم مقصد را درک کنیم.

در استعاره ساختاری با استفاده از ویژگی‌ها و احکام قلمرو مبدأ، بعد ساختاری قلمرو مقصد روشن می‌شود. با کمک این استعاره از قلمرو مفهوم مبدأ، ساختار داخلی مفهوم دیگر شکل می‌گیرد. در استعاره ساختاری تمرکز مفهوم‌سازی به ساختار درونی مفهوم دیگر معطوف می‌شود و هیچ تفتاتی به نظام مفاهیم مرتبط ندارد (پورسینا، ۱۳۹۵: ۸۸).

۳. استعاره جهتی: استعاره جهتی یا فضایی نوعی از استعاره‌های مفهومی است که در آن مفاهیم را بر اساس جهات فیزیکی مفهومی می‌کنند. در واقع، در این نوع استعاره:

فرد میان مفهوم انتزاعی و یک جهت فیزیکی، رابطه متقابل برقرار می‌کند. استفاده از این جهت‌های مکانی برای مفهوم‌سازی، از این حقیقت ناشی می‌شود که ما دارای بدنی با کارکردی

1. Metaphors we live by

2. Cognitive semantics

خاص در محیطی فیزیکی هستیم. استعاره‌های جهتی به یک مفهوم غیر مکانی، جهت مکانی می‌بخشد (پورابراهیم و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

هدف پژوهش، استخراج استعاره‌های مفهومی مربوط به خودستایی در قصاید خاقانی در دو مجموعه سحر بیان و مالک ملک سخن در چارچوب رویکرد شناختی نظریه معاصر استعاره است. پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از:

۱. استعاره‌های مفهومی خودستایی در قصاید خاقانی چیست؟

۲. از چه نام‌نگاشت‌هایی برای خودستایی در قصاید خاقانی استفاده شده است؟

۳. حوزه‌های مبدا و مقصد در نام‌نگاشت‌های خودستایی در قصاید خاقانی کدام‌اند؟

پژوهش‌های گوناگونی در زمینه نظریه استعاره مفهومی انجام شده است. در آثار خاقانی در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی از دیدگاه معاصر استعاره صورت گرفته است. پژوهش‌هایی مانند «استعاره‌های مفهومی خشم در دیوان خاقانی» (۱۳۹۹)، نوشته عصمت دریکوند و ذوالفقار علامی و محبوبه مباحثی، که حدود ۱۶۰ بیت مربوط به خشم در دیوان خاقانی استخراج شده است و چنین نتیجه‌گیری شده: «خشم در خط شدن است» و «خشم طیره شدن است» پربسامدترین نام‌نگاشت‌ها هستند. پژوهش دیگر با عنوان «خاقانی و شکسپیر از نظر مفهومی استعاره‌ای» (۱۳۹۵)، نوشته سجاد سلیمانی یزدی که جان‌بخشی به مرگ در آثار دو شاعر با هم سنجیده شده و چنین نتیجه‌گیری شده که رویکرد هر دو شاعر به مرگ از خیلی جهات مشابه یکدیگر است و در فرهنگ دو شاعر، رویکرد مشابه به مرگ وجود دارد. پژوهش دیگر با عنوان «کارکرد استعاره در شعر خاقانی بر اساس نظریه زبان‌شناسی شناختی» (۱۳۹۹)، نوشته وحید علی‌بیگی و همکاران، در این پژوهش چنین نتیجه‌گیری شده که نظریات معاصر در باب استعاره‌های به کار گرفته شده در شعر او نمود قابل توجهی دارد. در پژوهشی با عنوان «تحلیل روان‌شناختی خودستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای» (۱۳۹۳)، نوشته محمد بهنام‌فر و زینب طلایی، در این پژوهش چنین نتیجه‌گیری شده که خاقانی از میان سازوکارهای مطرح در نظریه هورنای به برتری طلبی و انزواطلبی روی می‌آورد و به دلیل نداشتن بعضی امتیازات اجتماعی، سعی می‌کند از طریق تحقیر دیگران به نوعی قدرت‌مندی و آرامش برسد.

۳. استعاره مفهومی و انواع آن

زبان‌شناسی شناختی یکی از سه دیدگاه مطرح در حیطه زبان‌شناسی است. یکی از مهم‌ترین مباحث زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی است که «نخستین بار از سوی لیکاف مطرح شد. بر اساس این نگرش، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست» (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۳). معنی‌شناسی شناختی مبتنی بر رابطه میان ذهن و زبان است. رویکرد معنی‌شناسان شناختی به زبان، این است که زبان آینه محض نیست که جهان بیرون را منعکس می‌سازد، بلکه شیوه مفهوم‌سازی هنرمند از جهان، مهم است (← فضائی و ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۶۸). استعاره یکی از بنیادی‌ترین مباحث مطرح در معنی‌شناسی شناختی است. نظریه استعاره مفهومی نخستین بار از سوی جرج لیکاف و مارک جانسون (۱۹۸۰م) در کتابی با نام استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی

می‌کنیم مطرح شد. قبل از مطرح شدن این نظریه، باور عموم بر این بود که استعاره مربوط به تخیل شاعرانه است و در زندگی روزمره جریان ندارد، ولی لیکاف و جانسون ثابت کردند استعاره در زندگی روزمره نیز جریان دارد؛ چراکه استعاره فقط در زبان نیست که ظاهر می‌شود، بلکه در تفکر نیز نمود می‌یابد. نظام مفهومی که در قالب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیتی استعاری دارد (← لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۲۱)؛ برای مثال، وقتی در رابطه عاشقانه می‌گوییم: «دیگر راه به جایی نمی‌بریم»، یا «رابطه ما به بن‌بست رسیده است»، یا «بر سر دو راهی هستیم»، در واقع، ذهن ما از حوزه سفر بهره می‌گیرد و «عشق» را در تناظر با «سفر» فرض می‌کند و با استفاده از مفاهیم حوزه سفر، عشق را توصیف و آن را ملموس می‌کند. «پس در این دیدگاه استعاره‌ها اولاً و بالذات به نحوه اندیشیدن مربوط هستند و ثانیاً و بالعرض در زبان و عبارت زبانی پدیدار می‌شوند» (گیررتس، ۱۳۹۳: ۴۱۷-۴۱۸). روی همین اصل است که گفته‌اند: «ذهن، تافته جدا بافته نیست، جزو این جهان است. با توجه به اینکه زبان، ساخته ذهن است، زبان باید منعکس‌کننده ذهن و ذهن باید منعکس‌کننده جهان باشد» (زمردی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۵). مهم‌ترین نکته این نظریه آن است که «استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نیست، بلکه خود تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است» (راسخ مهند، ۱۳۹۴: ۵۶). «پژوهش‌های بسیاری از نظریه استعاره‌های مفهومی بهره گرفته‌اند تا بدانند افراد چگونه درباره زندگی و تجاربشان می‌اندیشند» (Cameron & maslen, 2010: 52).

در ادامه، به تفاوت نظریه معاصر و دیدگاه سنتی به استعاره پرداخته می‌شود:

۱. در دیدگاه سنتی، استعاره صرفاً ابزاری برای زیباسازی زبان بود؛ اما در نظریه معاصر، استعاره نشئت گرفته از تفکر بشری است (Lakoff, 1992: 203).
۲. استعاره در دیدگاه سنتی، مشخصه واژه‌هاست؛ یعنی پدیده‌ای زبانی است، اما در نظریه معاصر، استعاره ویژگی مفاهیم است، نه واژه‌ها.
۳. در دیدگاه سنتی، استعاره مبتنی بر شباهت میان دو عنصر مقایسه شده است. در نظریه معاصر، استعاره اساساً مبتنی بر شباهت نیست.
۴. در دیدگاه سنتی، استعاره کاربرد آگاهانه کلمات است. در نظریه معاصر، بدون هیچ تلاشی به وسیله عوام در زندگی روزمره استفاده می‌شود.
۵. در دیدگاه سنتی، استعاره صنعتی است که بدون آن هم کارمان راه می‌افتد. در نظریه معاصر، نه تنها استعاره، اضافی و تزئینی نیست، بلکه فرآیند اجتناب‌ناپذیر تفکر و استدلال بشری است (← کوچش، ۱۳۹۳: ۶-۵).

لیکاف و جانسون مفهوم‌سازی را ماهیت اصلی استعاره می‌دانند. از نظر آنان، استفاده از حوزه ملموس و ساده است که حوزه‌های معنایی پیچیده و انتزاعی را قابل فهم می‌سازد. حوزه ملموس در استعاره مفهومی، در جایگاه حوزه مبدأ^۳، و حوزه انتزاعی در جایگاه حوزه مقصد^۴ قرار می‌گیرد.

3. Source domain

4. Target domain

استعاره نوعی شباهت بین حوزه مبدأ و حوزه مقصد ایجاد می‌کند که با «نگاشت»^۵ میان این دو حوزه نشان داده می‌شود؛ برای مثال در استعاره مفهومی «عشق، سفر است»، عشق به مثابه سفر، یک نگاشت است و عشق، سفر است، نام‌نگاشت آن است. در این استعاره، ما می‌پذیریم که بین عشق و سفر نوعی شباهت وجود دارد. نگاشت، اصطلاحی است که از حوزه ریاضیات گرفته شده است تا ارتباط مفاهیم را بهتر نشان دهند؛ بنابراین هر استعاره مفهومی دارای یک حوزه مقصد، یک حوزه مبدأ و یک نگاشت مبدأ بر مقصد است (Lakoff, 1987:276).

لیکاف و جانسون ویژگی اصلی استعاره مفهومی را ویژگی حوزه‌های مفهومی بیان کرده‌اند، نه ویژگی الفاظ زبانی منفرد و معانی آن‌ها؛ یعنی هر مفهومی از حوزه مبدأ برای تبیین مفهوم دیگر از حوزه مقصد به کار می‌رود (← یگانه و افراشی، ۱۳۹۵: ۱۹۷). استعاره‌های مفهومی بر اساس نقش شناختی خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۳-۱. استعاره ساختاری^۶

در استعاره ساختاری یک مفهوم در قالب مفهوم دیگر سامان داده می‌شود:

یک موقعیت یا یک مفهوم که نامشخص است، با موقعیت و مفهومی که ابعاد مشخص دارد، فهمیده می‌شود و از یک امر مشخص و دارای نظم، برای ساختن چارچوب مفهوم دیگر که نامشخص است، استفاده می‌شود. در این گونه استعاره، ساختار دقیقی از حوزه مبدأ به ساختار مفهوم انتزاعی منتقل می‌شود (حسینی، ۱۳۹۶: ۴۲).

۳-۲. استعاره جهت‌ی^۷

استعاره‌های وضعی یا جهت‌ی استعاره‌هایی هستند که عمدتاً مفاهیم را بر اساس جهت‌گیری فضایی، مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و ... سازماندهی و مفهومی می‌کنند. کارکرد استعاره این جهت‌گیری‌های فضایی از این واقعیت نشأت می‌گیرد که بدن انسان مکان‌مند و فضایی است و شکل عملکرد جسم وی با کارکردهایش در محیط بیرون یکسان است (Lakoff & Johnson, 1980:14).

۳-۳. استعاره هستی‌شناختی^۸

شیوه‌هایی از دیدن مفاهیم انتزاعی به مثابه مواد یا اجسام است. اساس این نوع استعاره، تجربه انسان از مواجهه با پدیده‌های جهان خارج است و «در واقع، این نوع استعاره را می‌توان روش‌های درک و دریافت رخدادهای، فعالیت‌ها، احساسات، عقاید و غیره به مثابه اشیاء و اجسام دانست» (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷۰).

5. Mapping
6. Structural metaphor
7. Orientational metaphor
8. Ontological metaphor

۴. خاقانی

خاقانی شاعری است که اشعار بسیاری در ستایش خود و هنرش سروده است. یکی از دلایل خودشیفتگی او، عقده حقارت است. «خاقانی به دلیل داشتن عقده حقارت، سعی می‌کند از طریق خودانگار آرمانی به جبران این حقارت بپردازد. با توسل به تخیل سعی می‌کند از خود یک فرد آرمانی و ایده‌آل بسازد که همه به برتری و چیره دست بودن او معترف باشند و او را به بزرگی و قدرتمندی بشناسند» (بهنام‌فر و طلایی، ۱۳۹۳: ۸۹). از عوامل دیگر خودستایی خاقانی «می‌تواند دشمنان و حاسدانش در حق او باشد که از او در دربار بدگویی می‌کردند و در نتیجه شاعر را وادار می‌کردند که در پاسخ، خود را بستاید و آنان را نکوهش کند» (چهرقانی، ۱۳۸۲: ۴۸). به عبارت دیگر «شاید هم یک موجب آن [خودبینی] وجود معارضان یا رقیبانی بوده که می‌خواستند از شأن آنان بکاهند ناچار بوده‌اند که شایستگی خود را بر زبان آرند» (دشتی، ۱۳۶۴: ۲۶۲). با بررسی استعارات مفهومی در قصاید خاقانی، اسم‌نگاشت‌های بسیاری درباره حوزه خودستایی به دست آمد. شاعر برای تبیین آن از ساختارهای مفهومی متفاوتی بهره گرفته است. ۹۵ نام‌نگاشت استعاری مربوط به حوزه خودستایی به دست آمد. حوزه مفهومی خانواده، پادشاهی، طبیعت، دین به ترتیب دارای بیشترین بسامد هستند.

۵. نام‌نگاشت‌های خودستایی در قصاید خاقانی

مبنای گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر، قصاید خاقانی در دو مجموعه مالک ملک سخن (۱۳۸۸) و سحر بیان (۱۳۸۵) برگزیده عباس ماهیار است. چنان‌که در مبنای پژوهش گفته شد، استعاره‌های مفهومی به سه نوع استعاره‌های ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی تقسیم می‌شوند. در این بخش با توجه به انواع استعاره‌های مفهومی، نام‌نگاشت‌های مربوط به خودستایی را ذکر می‌کنیم.

- شاعر، یار هشتم اصحاب کهف است:

هفت مردان که منم هشتم ایشان به وفا کهفشان خانه احزان به خراسان یابم
(خاقانی به نقل از ماهیار، ۱۳۸۸: ۵۶۹)

شاعر در این بیت برای بیان وفاداری خود، با بهره‌گیری از حوزه دین، خود را به‌مثابه یار هشتم اصحاب کهف نگاشته که سگ اصحاب کهف به وفاداری شهره است. شاعر به آیه «يقولون سبعة و ثامنهم كلبهم» توجه داشته است؛ بنابراین ساختار ذهنی دین سبب شکل‌گیری استعاره شده است. این استعاره از نوع هستی‌شناختی و جان‌دارانگاره است.

- شاعر، مرید مردان خداست:

من مرید دل پیران خراسانم از آنک شهسواران را جولان به خراسان یابم
(همان)

«من سر سپرده دل پیران خراسانم، از آنکه محل مجاهده یکه‌تازان عرصه مبارزات نفسانی را در خراسان می‌یابم» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۶۰۹). شاعر با بهره‌گیری از ساختار ذهنی تصوّف خود را به‌مثابه مرید و دل پیران خراسان را به‌مثابه مرشد نگاشته است. از سویی پیران خراسان را در

تناظر با شهسواران نگاشته است که خراسان، جولانگاه آنان است. این استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیص است.

- نام شاعر، افسر دیوان‌ها است:

چون به تازی و دری نام افاضل گذرد نام خویش افسر دیوان به خراسان یابم
(همان: ۵۷۵)

وقتی در شعر عربی و فارسی یاد شاعران برتر به میان بیاید، نام من در خراسان؛ همچون تاجی برای دیوان شعرای دیگر است. شاعر در این بیت نام خود را در تناظر با تاجی برای دیوان شاعران دیگر نگاشته است. خاستگاه ذهنی پادشاهی سبب شکل‌گیری این استعاره شده است. این استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع هستومند است.

- شاعر در بلاغت، سحبان وائل است:

من که خاقانی‌ام از آب نشابور به چشم بنگرم صورت سحبان به خراسان یابم
(همان)

سحبان وائل از خطبای مشهور عرب که در بلاغت ضرب‌المثل است. خاقانی در این بیت در مقام ستایش قدر و مقام خود، خود را در تناظر با سحبان وائل نگاشته است. این استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیص است. ساختار ذهنی دین، خاستگاه شکل‌گیری این استعاره است. شاعر، حسان ثابت است.

به سر خاک محمد پسر یحیی پاک روم و رتبت حسان به خراسان یابم
(همان)

- مادر شاعر، خواهرگیر عیسی است:

وز دگر سو چون خلیل‌الله دروگر زاده‌ام بود خواهرگیر عیسی مادر ترسای من
(همان: ۲۴۳)

- شاعر عنقا است:

چون ز من اهل خراسان همه عنقا بینند من سلیمان جهانبان به خراسان یابم
(همان: ۵۷۶)

این استعاره از نوع هستی‌شناختی و جان‌دارانگارانه است. شاعر در مقام ستایش، خود را در تناظر با عنقا نگاشته است و بر آن است که هنگامی که به خراسان برسم مردم خراسان مرا عنقای سخنران می‌بینند. خاستگاه شکل‌گیری این استعاره اساطیر ایرانی و عرب است.

- دل شاعر، خالی‌السیر است:

اتصالات فلک دانم و دل را به قیاس خالی‌السیر ز شیطان به خراسان یابم
(همان)

خاستگاه شکل‌گیری این استعاره، علم نجوم است. شاعر در مقام ستایش خود و بیان اینکه شیطان به وجود او راه ندارد از اصطلاحات علم نجوم بهره گرفته است و دل خود را به‌مثابه میدان یا برجی نگاشته است که شیطان نمی‌تواند وارد آن شود.

- دل شاعر، سوزن عیسی است:

تنم چون رشتهٔ مریم دو تا است دلم چون سوزن عیسی است یکتا
(همان: ۴۵۸)

این استعاره از نوع هستی‌شناختی و هستومند است. شاعر در توصیف ظاهر و درون خود چنین گفته:

چنان پایمال حوادث گشته‌ام که تنم مانند رشتهٔ مریم خمیده و دو تا شده است و ظاهرم به
غایت ضعف و نزاری رسیده است، اما درون و باطنم در مقابل حوادث قد خم نکرده است و دلم
همانند سوزن عیسی راست قامت و استوار است (ماهیار، ۱۳۸۸: ۳۷۳-۳۷۴).

ساختار ذهنی دین، خاستگاه شکل‌گیری این استعاره است. «به داستان دوک‌ریسی و دوزندگی
مریم و سوزن عیسی» (کزازی، ۱۳۸۷: ۲۲) اشاره دارد. «گویند وقتی عیسی را به فلک چهارم بردند
به فرشتگان امر شد که اگر با او چیزی از اموال دنیوی نیست او را به آسمان هفتم ببرید، اما در
گریبان او سوزنی یافتند و همین امر باعث شد که او را در فلک چهارم نگه دارند» (بهنام‌فر، ۱۳۸۹:
۲۱۲). شاعر دل استوار خود را به‌مثابه سوزن حضرت عیسی نگاشته که در برابر حوادث همچنان
راست قامت است و قد، خم نکرده است.

- طبع شاعر، دختر است. شعر، عیسی است:

نتیجهٔ دختر طبعم چو عیسی است که بر پاکی مادر هست گویا
(خاقانی به نقل از ماهیار، ۱۳۸۸: ۳۰۷)

شعر پاک من که از طبع بکر من زاده شده، همانند حضرت عیسی که بر پاکی مادر گواهی
داد بر عدم تأثیرپذیری قریحهٔ من از دیگر شاعران گواه است. ساختار ذهنی دین، سبب شکل‌گیری
این استعاره شده است. «فأتت به قومها تحمله قالوا یا مریم لقد جئتِ شیئاً فریاً، یا اخت هارون ما
کان ابوک امر سوء و ما کان امک بغیا، فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیبا»
(مریم: ۳۰-۲۷). شاعر شعر خود را در تناظر با حضرت عیسی و طبع خود را در تناظر با دختر قرار
داده که می‌تواند با توجه به حضرت عیسی، منظور از دختر، حضرت مریم باشد. این استعاره از
نوع هستی‌شناختی و تشخیص است.

- قریحهٔ شاعر، مریم صفاست. شعر شاعر، عیسی است:

روزه کردم نذر چون مریم که هم مریم صفاست خاطر روح‌القدس پیوند عیسی‌زای من
(خاقانی به نقل از ماهیار، ۱۳۸۸: ۲۴۱)

- شعر شاعر، گواه است. طبع شاعر، دختر باکره است:

سخن بر بکر طبع من گواه است چو بر اعجاز مریم نخل خرما
(همان: ۳۰۷)

ساختار ذهنی دین، خاستگاه شکل‌گیری این استعاره است. خاقانی در این بیت، شعر خود را
در تناظر با گواه و یا حضرت عیسی نگاشته است و طبع خود را در تناظر با دختر باکره و یا
حضرت مریم نگاشته است و در مصراع دوم نیز شعر خود را در تناظر با نخل خرما نگاشته است
که استعاره هستی‌شناختی از نوع هستومند است.

- شاعر، قسیس داناست:

کشیشان را کشش بینی و کوشش به تعلیم چو من قسیس دانا
(همان: ۳۰۹)

این استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیص است. ساختار ذهنی دین، سبب شکل‌گیری استعاره شده است. خاقانی خود را در تناظر با کشیش نگاشته است و خود را پس از تحلیل مسائل مربوط به آئین مسیحیت به‌مثابه کشیشی توصیف کرده که مسیحیان برای فراگیری مسائل ترسایی رو به‌سوی او می‌آورند.

- شعر شاعر، ذکر است:

سزد گر راهب اندر دیر هرقل کند تسبیح از این ابیات غرا
(همان: ۳۱۰)

ساختار ذهنی دین سبب شکل‌گیری این استعاره شده است. این استعاره از نوع ساختاری است. شاعر، شعر خود را در تناظر با اذکار نگاشته است. سزاوار است که راهب نصرانی، اشعار من را ورد زبان خود سازد و تکرار نماید.

- دست شاعر، ید بیضا است:

سامری سیرم نه موسی سیرت ار تا زنده ام در سم گوساله آلاید ید بیضای من
(همان: ۳۴۱)

«تا زمانی که زنده‌ام اگر دستم به زر آلوده شود، چون سامری مایه گمراهی مردم و بر سیرت و مذهب موسی نیستم» (همان: ۳۹۱). این استعاره از نوع هستی‌شناختی و هستومند است. حوزه دین خاستگاه شکل‌گیری این استعاره است. شاعر در مقام ستایش خود و اینکه به تعلقات دنیوی دل‌بستگی ندارد دست خود را به‌مثابه ید بیضای حضرت موسی نگاشته که آلوده به سم گوساله و یا تعلقات نشده است.

- عقل شاعر، انسان است. دل شاعر، انسان است:

چون دو پستان طبیعت را به صبرآلود عقل در دبستان طریقت شد دل والای من
(همان: ۳۴۳)

«وقتی عقل برای بازداشتن من از تعلقات دنیایی، جهان مادی را تلخ و مهوع نشان داد، دل بزرگ‌قدر من راه مکتب طریقت را در پیش گرفت» (همان: ۳۹۷). خاقانی در مقام ستایش خود، عقل خود را به‌مثابه انسان بازدارنده از تعلقات نگاشته است. عقلی که تعلقات را آلوده به صبر می‌کند تا دل والای شاعر به سمت آن نرود. دل شاعر به‌مثابه دانش‌آموزی است که به‌سوی طریقت که در تناظر با دبستان است می‌رود و از طبیعت دوری می‌کند. این استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیص است و خاستگاه آن ساختار ذهنی دین است.

- تاریخ هجری، زن است. شاعر، فرزند تاریخ است:

چو من نآورد پانصد سال هجرت دروغی نیست ها برهان من ها
(همان: ۳۰۷)

این استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیصی است. ساختار ذهنی خانواده سبب شکل‌گیری آن شده است. خاقانی در مقام ستایش خود، تاریخ پانصد ساله هجری را در تناظر با زن نگاشته است که تاکنون فرزندی چون او را به دنیا نیاورده است و شعر خود را برهان و دلیلی بر ادعای خود می‌داند.

– عقل دایه است. شرع زقه است. انصاف مهد است. علویان پدر است:

دایه من عقل و زقه شرع و مهد انصاف بود آخشیجان امهات و علویان آبای من
(همان: ۲۴۳)

ساختار ذهنی خانواده سبب شکل‌گیری استعاره در این بیت است. این استعارات از نوع هستی‌شناختی و به ترتیب از نوع تشخیصی، ماده‌انگاری، ظرف و ماده‌انگاری هستند. خاقانی در مقام ستایش خود، عقل را در تناظر با دایه‌ای برای خود و علویان را در تناظر با پدر نگاشته است و شرع را در تناظر با زقه یا اولین غذایی که پس از تولد در دهان نوزاد می‌گذارند نگاشته است و انصاف را در تناظر با مهد برای خود نگاشته است.

– فقر مشیمه است. لطف الهی، قابله است:

پرده فقرم مشیمه دست لطفم قابله خاک شروان مولد و دارالادب منشای من
(همان)

فقر مشیمه است استعاره هستی‌شناختی از نوع ظرف‌انگاری و لطف الهی قابله است از نوع تشخیصی است. ساختار ذهنی خانواده و تولد فرزند سبب شکل‌گیری این دو استعاره شده است. فقر از مفاهیمی است که مورد توجه و ستایش خاقانی است. خاقانی در این بیت، فقر را در تناظر با پرده مشیمه قرار داده که در درون آن پرورش یافته است و لطف الهی را در تناظر با قابله‌ای نگاشته است که او را به دنیا می‌آورد.

– دست شاعر، جوزاست. قلم شاعر، حوت است. معنی، سنبله است. معنی، فرزند است. قلم، مادر است. دست شاعر، پدر است:

دست من جوزا و کلکم حوت و معنی سنبله سنبله زاید ز حوت از جنبش جوزای من
(همان)

شاعر در مصراع اول با بهره‌گیری از ساختار ذهنی نجوم، سه استعاره هستی‌شناختی و از نوع هستومند را ساخته است. شاعر دست خود را در تناظر با جوزا و قلم خود را در تناظر با حوت و معنی را در تناظر با سنبله نگاشته است. در مصراع دوم ساختار ذهنی خانواده سبب شکل‌گیری استعاره است. هر سه استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیصی هستند. شاعر معنی را در تناظر با فرزند و قلم را در تناظر با مادر و دست خود را در تناظر با پدر نگاشته است.

– خاطر بکر شاعر، حامله است. جان مردان فحل، پدر است:

گرچه از زن سیرتان کارم چو خنثی مشکل است حامله است از جان مردان خاطر عذرای من
(همان: ۲۴۴)

هر دو استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیص هستند. ساختار ذهنی خانواده سبب شکل‌گیری استعاره شده است. شاعر در مصراع اول به شکایت از معاندان خود می‌پردازد. سپس در مصراع دوم در مقام ستایش خود، قریحه خود را به‌مثابه دختر بکر می‌داند که جان مردان فحل سبب باروری آن شده است:

– شعر، دختر بکر است. شاعر مشاطه است:

ای افضل از مشاطه بکر سخن تویی این شعر در محافل احرار کن ادا
(همان: ۳۷)

هر دو استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیص هستند. ساختار ذهنی خانواده و آداب و رسوم سبب شکل‌گیری استعاره شده است. شاعر، شعر خود را در تناظر با دختر بکر نگاشته است و خود را به‌مثابه مشاطه‌ای نگاشته که سخن را می‌آراید.

– شعر شاعر، جان بخش است. شعر شاعر، عقل پاش است. شعر شاعر، فیض‌دهنده است. شعر شاعر، جرأت‌بخش است:

جان فشانم عقل پاشم فیض رانم دل دهم طبع عامل کیست تا گردد عمل فرمای من
(همان: ۲۴۲)

هر چهار استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیص هستند. شاعر در مقام ستایش خود بر آن است که «با شعر خود جان می‌بخشم و تخم خرد در دل‌ها می‌کارم و دیگران را بهره‌مند می‌کنم و دل‌گرمی می‌دهم و سرشت و طبع من نمی‌تواند فرمان‌دهنده من باشد» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۲۹۶). شاعر، شعر خود را در تناظر با انسان نگاشته است که عمل بخشیدن و پاشیدن را انجام می‌دهد. در مصراع دوم برخلاف مصراع‌های قبل که طبع خود را ستایش می‌کرد، بر آن است که طبع من کسی نیست که بتواند به من فرمان بدهد.

– آرزو دیو است. عقل شاعر، انسان است. طمع باد است. طبع شاعر، انسان است:

به دیو امل عقل غره نسازم به باد طمع طبع خرم نسازم
(خاقانی به نقل از ماهیار، ۱۳۸۵، ۱۶۵)

در بیت فوق چهار استعاره از نوع هستی‌شناختی وجود دارد که به‌ترتیب از نوع جان‌دارانگاری، تشخیص، ماده‌انگاری و تشخیص هستند. شاعر در مقام ستایش خود، عقل خود را به‌مثابه انسانی نگاشته است که به آرزوها که در تناظر با دیو نگاشته شده‌اند توجهی ندارد. در مصراع دوم نیز، طبع خود را به‌مثابه انسانی نگاشته است که آن را با طمع که در تناظر با باد نگاشته شده است، خوشحال نمی‌سازد. شاعر، عقل و طبع خود را می‌ستاید؛ چرا که به آرزوها و طمع توجهی ندارند.

– همت انسان است. عزلت انسان است. فقر انسان است. جاه انسان است:

همت به سرم کرد که جاه آمد مپذیر عزلت به دلم گفت که فقر آمد درباب
(همان: ۱۷۳)

در بیت، چهار استعاره از نوع هستی‌شناختی وجود دارد. شاعر در ستایش خود می‌گوید: همت من به من تلقین کرد که جاه آمد آن را نپذیر. عزلت به دلم گفت که فقر آمد بپذیرش. شاعر

همت را به‌مثابه انسانی نگاشته که به شاعر تلقین می‌کند که جاه و مقام را نپذیرد و عزلت را به‌مثابه انسانی نگاشته که به شاعر القا می‌کند که فقر را بپذیرد. همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد فقر از مفاهیمی است که مورد ستایش خاقانی است.

- روزگار انسان است:

تکیه نکند بر کرم دهر خردمند سکه نهد بر درم ماهی ضراب
(همان)

شاعر در این بیت در توصیف خود، خود را انسان خردمندی می‌داند که به کرم روزگار تکیه نمی‌کند. روزگار به‌مثابه انسانی است که کرم ندارد و شاعر نیز امید و چشم‌داشتی به کرم روزگار ندارد.

- شعر شاعر، عقد است. سخن شاعر، گوهر است. ضمیر شاعر، ترک است:

دانم که دگر باره گهر دزد از این عقد آن طفل دبستان من آن مردک کذاب
هندو بچه‌ای سازد ازین ترک ضمیرم ز آن تا نشناسند بگرداند جلیاب
(همان: ۱۷۵)

در این دو بیت، سه استعاره از نوع هستی‌شناختی وجود دارد که به‌ترتیب از نوع هستومند، هستومند و تشخیص هستند. ساختار ذهنی سنگ‌های قیمتی و پادشاهی سبب شکل‌گیری این استعاره شده است. شاعر ضمیر خود را در تناظر با ترکان که به زیبایی و سفیدپوستی مشهورند نگاشته است و شعر خود را در تناظر با عقد و گوهر نگاشته است و بر آن است که مقلدان و افراد مکار از عقد او گوهر می‌دزدند. شاعر، شعر نازیبای افراد کذاب را به‌مثابه طفل هندو نگاشته است و بر آن است که مقلدان او برای اینکه کسی به‌کار ناشایست آن‌ها پی نبرد لباس دیگری بر آن می‌پوشانند (ظاهر عبارت را تغییر می‌دهند).

- عقل شاعر، سخن پیراست:

چیست زر و گل به‌دست الا که خار پای عقل صید خاری کی شود عقل سخن پیرای من
(خاقانی به نقل از ماهیار، ۱۳۸۸: ۲۴۱)

عقل انسان است. استعاره، هستی‌شناختی و از نوع تشخیص است. ساختار ذهنی پیشه‌وری سبب شکل‌گیری این استعاره است. شاعر، عقل خود را به‌مثابه آرایشگری نگاشته است که سخن را می‌پیراید و آراسته می‌کند و بر آن است که چنین عقلی صید تعلقات نخواهد شد.

- شاعر تاجر (جوهری) است. شعر گوهر است:

راوی ز درهای دری دلال و دل‌ها مشتری خاقانی اینک جوهری درهای بیضا ریخته
(همان، ۱۳۸۵: ۱۹۰)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و به‌ترتیب از نوع تشخیص و هستومند است. ساختار ذهنی پیشه‌وری سبب شکل‌گیری استعاره شده است. خاقانی، شاعری را در تناظر با تجارت نگاشته است و خود را به‌مثابه تاجر و یا جوهر فروش و شعر خود را به‌مثابه مروارید نگاشته است.

– قناعت ماه است. درگاه دونان، ماه نخشب است. قناعت کاخ است:

مگزین در دونان چو بود صدر قناعت منگر مه نخشب چو بود ماه جهانتاب
(همان: ۱۷۳)

هر سه استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع هستومند، هستومند و مکان‌مندی هستند. ساختار ذهنی پادشاهی سبب شکل‌گیری استعاره شده است. خاقانی، قناعت را در تناظر با کاخ نگاشته است و خطاب به خود می‌گوید: تا زمانی که قناعت وجود دارد به درگاه انسان‌های پست توجه نکن. در مصراع دوم نیز در ستایش بلندنظری خود، قناعت را در تناظر با ماه آسمان نگاشته است و رفتن به درگاه دونان را به‌مثابه ماه نخشب که ماه دروغین و ساخته دست بشر بوده است نگاشته است.

– شاعر زال است. سیمرغ پدر است. رضایت انسان است:

خرسندی من دل دهم گر نهد خلق سیمرغ غم زال خورد گر نخورد باب
(همان)

در مصراع اول استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیص است. شاعر خرسندی خود را در تناظر با انسان نگاشته است که به او جرأت می‌بخشد. در مصراع دوم ساختار ذهنی پادشاهی سبب شکل‌گیری استعاره شده است. شاعر، خود را در تناظر با زال نگاشته و سیمرغ را در تناظر با پدر.

– تعلقات زندان است. هفت آسمان، طربگاه است:

چو از حبس این چار ارکان گذشتم طربگاه جز هفت طارم ندارم
(همان: ۱۶۶)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع مکان‌مندی است. ساختار ذهنی پادشاهی سبب شکل‌گیری استعاره است. خاقانی ارکان اربعه و به عبارتی دیگر تعلقات دنیوی را به‌مثابه محبس نگاشته است؛ و بر آن است هنگامی که از این تعلقات بگذرد هفت طارم، طربگاه شاعر می‌شود. در مصراع دوم هفت افلاک را در تناظر با طربگاهی برای خود نگاشته است.

– باد، خادم شاعر است. دیو، خادم شاعر است:

مرا باد و دیو است خادم اگر چه سلیمان نیم حکم خاتم ندارم
(همان)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیص است. ساختار ذهنی دین سبب شکل‌گیری استعاره شده است. خاقانی، باد و دیو را به‌مثابه خادم نگاشته است. این استعاره برگرفته از آیه: «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ» (ص: ۳۶-۳۷) است.

– غفلت، بازی کودکانه است. مادر محافظ است:

ز ابتدا سرمامک غفلت نبازیدم چون طفل ز آنکه هم مامک رقیبم بود و هم مامای من
(خاقانی به نقل از ماهیار، ۱۳۸۸: ۲۴۳)

در این بیت، دو استعاره وجود دارد که به ترتیب استعاره ساختاری و استعاره هستی‌شناختی از نوع تشخیص است. خاستگاه این دو استعاره به ترتیب بازی‌های کودکانه و نظام پادشاهی است. شاعر در ستایش مقام خود و اینکه از غفلت دور بوده، غفلت را در تناظر با سرمامک نگاشته است

و گفته از ابتدا به آن نپرداخته است؛ چرا که مادرش هم نقش مادر را برای او داشته و هم نقش مراقب و محافظ را.

- آه شاعر، انسان است:

صبحدم چون کله بندد آه دودآسای من چون شفق در خون نشیند چشم شب‌پیمای من
(همان: ۲۳۹)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیص است. ساختار ذهنی پادشاهی خاستگاه شکل‌گیری استعاره است. شاعر آه خود را به‌مثابه انسان بزرگ (پادشاه) می‌داند که در آسمان‌ها برای خود خیمه می‌زند.

- شعر شاعر، غالیه است. شعر شاعر، حنوط است:

به قسطنطین برسد از نوک کلکم حنوط و غالیه موتی و احیا
(همان: ۳۰۹)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع هستومند است. ساختار ذهنی خانواده و آداب و رسوم و دین سبب شکل‌گیری استعاره شده است. شاعر، شعر خود را در تناظر با غالیه و حنوط نگاشته است. غالیه برای آرایش زندگان و حنوط برای تغسیل مردگان.

- شاعر، نافه مشک است. بو پرنده است. مضامین شعری، بو است:

نافه مشکم که گر بندم کنی در صد حصار سوی جان پرواز جوید طیب جان‌افزای من
(همان: ۲۴۲)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع هستومند است. ساختار ذهنی طبیعت سبب شکل‌گیری استعاره شده است. شاعر در ستایش مقام خود، خود را در تناظر با نافه مشک نگاشته است و معتقد است اگر او را در صد حصار زندانی کنند بوی جان‌افزای او سوی جان پرواز خواهد کرد. در مصراع دوم، بو را در تناظر با پرنده نگاشته است که به‌سوی جان پرواز می‌کند؛ و مضامین شعری خود را به‌مثابه بو نگاشته است که به جان انسان می‌افزاید.

- اندیشه شاعر، صحرا است:

چند بیناره که در بیغولۀ غاری شدی ای پی غولان گرفته دوری از صحرای من
(همان)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع مکان‌مندی است. ساختار ذهنی طبیعت سبب شکل‌گیری استعاره شده است. شاعر در خطاب به معاندان خود که به او گوشه و کنایه می‌زنند می‌گوید شما از عوالم من خبر ندارید. شاعر در این بیت، اندیشه خود را در تناظر با صحرا نگاشته است.

- شاعر آب‌نوس است:

آب‌نوسم در بن دریا نشینم با صدف خس نیم تا بر سر آیم کف بود همتای من
(همان)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع هستومند است. شاعر در بیان ارزشمندی خود، خود را در تناظر با آبنوس نگاشته است که در بن دریا با صدف همنشین است؛ و در مصراع دوم معاندان خود را در تناظر با خس نگاشته که بر روی آب و با کف همنشین هستند.

- شاعر بختی است:

بختی مستم نخورده پخته و خام شما / از شما خامان نه اکنون است استغناى من
(همان: ۲۴۳)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع جان‌دارانگارانه است. ساختار ذهنی طبیعت (حیوانات) سبب شکل‌گیری استعاره شده است. شاعر خطاب به معاندان خود گفته: «من آن شتر سرمستم که از می پخته و شراب خام شما نخورده‌ام و مدت‌های متمادی است که از شما ناآزمودگان بی‌نیازم» (همان: ۳۰۰). شاعر خود را در تناظر با بختی نگاشته است که مست است بدون اینکه از شراب استفاده کرده باشد، بیت اشاره به توبه خاقانی از شراب نیز دارد.

- شاعر بلبل است. طبع شاعر، شاخه گلستان است. لعل و زر، بار است:

او بلبل است ای دلستان طبعش چو شاخ گلستان / در مجلس شاه اخستان لعل و زرش بار آمده
(همان: ۴۵۸)

هر دو استعاره از نوع هستی‌شناختی و به ترتیب از نوع جان‌دارانگاری و هستومند است. ساختار ذهنی طبیعت سبب شکل‌گیری استعاره شده است. خاقانی خود را در تناظر با بلبل نگاشته و طبع خود را در تناظر با شاخه درخت نگاشته است و لعل و زر را در تناظر با بار نگاشته که نصیب شاعر شده است.

- شاعر پرنده است. فلک‌الافلاک، آشیانه است. تن قفس است:

اگر چه بریده پرم جای شکر است / که بند قفس سخت محکم ندارم
برآرم پر و بر پرم کاشیانه / به از قمه چرخ اعظم ندارم
(خاقانی به نقل از ماهیار، ۱۳۸۵: ۱۶۶)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع جان‌دارانگارانه، مکان‌مندی و مکان‌مندی است. ساختار ذهنی طبیعت سبب شکل‌گیری استعاره است. شاعر در بیت اول، تن خود را در تناظر با قفس نگاشته و خود را در تناظر با پرنده نگاشته است. او ابتدا از بریده بودن بال و پر خود شکایت می‌کند؛ سپس در ادامه، خود را به‌مثابه مرغ عرشی نگاشته است و فلک‌الافلاک را به‌مثابه آشیانه‌ای برای خود توصیف کرده است.

- دانش مرکب است:

پیاده نباشم از اسباب دانش / گر اسباب دنیا فراهم ندارم
(همان)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و جان‌دارانگارانه است. شاعر، علم و دانش را به‌مثابه مرکب نگاشته است و خود را سوار بر آن توصیف کرده است. ساختار ذهنی طبیعت سبب شکل‌گیری استعاره شده است.

- نفس جاندار است:

از آنم به ماتم که زنده است نفسم چو مُرد از پیش هیچ ماتم ندارم
(همان)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و جان‌دارانگارانه است. خاقانی نفس خود را در تناظر با جاندار نگاشته است. او از زنده بودن نفس خود غمگین است و بر آن است که اگر نفسش بمیرد و از بین برود هیچ ماتمی نخواهد داشت.

- دل شاعر، مجروح است:

دهان خشک و دل خسته‌ام لیک از خلق تمنای جلاب و مرهم ندارم
(همان: ۱۶۵)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع تشخیص است. ساختار ذهنی پزشکی سبب شکل‌گیری استعاره شده است. خاقانی دل خود را در تناظر با انسان مجروح نگاشته است. با این حال، او خود را بی‌نیاز از خلق می‌داند و درصدد درخواست مرهم و گلاب از خلق نیست.

- عزلت کافور است. عمل مشک است:

به کافور عزلت خنک شد دل من سزد گر ز مشک عمل شم ندارم
(همان)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع هستومند است. ساختار ذهنی پزشکی سبب شکل‌گیری استعاره شده است. شاعر، عزلت را در تناظر با کافور نگاشته است که به دل گرم او خنکی بخشیده است. در مصراع دوم، کار دیوانی را به‌مثابه مُشک نگاشته است که شاعر خود را از آن بی‌نیاز می‌داند.

- شعر شاعر، مومیایی است:

من شکسته‌خاطر از شروانیان وز لفظ من خاک شروان مومیایی‌بخش ایران آمده
(خاقانی به نقل از ماهیار، ۱۳۸۵: ۱۴۶)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع هستومند است. ساختار ذهنی پزشکی سبب شکل‌گیری این استعاره شده است. «من از دست مردم شروان شکسته‌خاطر، در حالی که از لفظ من خاک شروان برای جبران شکستگی‌های خاک ایران به‌مثابه مومیایی سلامت‌بخش شده است» (همان: ۲۳۳). شاعر شعر خود را به‌مثابه مومیایی نگاشته است.

- ذهن (وجود) شاعر، دریای پر گوهر است:

چشمه صلب پدر چون شد به‌کاریز رحم زان مبارک چشمه زاد این گوهری دریای من
(همان: ۲۴۳)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع مکان‌مندی است. ساختار ذهنی دریا سبب شکل‌گیری استعاره شده است. «از مباشرت پدر و مادرم و درآمیختن آب آن دو من که دریایی گوهرینم در وجود آدم» (ماهیاری، ۱۳۸۸: ۲۹۸). شاعر، ذهن خلاق خود را به‌مثابه دریای پر گوهر نگاشته است.

علاوه بر این، دو استعاره هستی‌شناختی دیگر در این بیت وجود دارد. صلب پدر، چشمه است. رحم مادر، کاریز است.

- شاعر، فرمانده عقل و جان است:

قاسم رحمت ابوالقاسم رسول الله که هست در ولای او خدیو عقل و جان مولای من
(خاقانی به نقل از ماهیار، ۱۳۸۸: ۲۴۴)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع تشخیص هست. ساختار ذهنی پادشاهی سبب شکل‌گیری استعاره شده است. شاعر در ضمن مدح رسول‌الله^ص، خود را فرمانده عقل و جان می‌داند. عقل و جان به‌مثابه غلام برای شاعر است که شاعر در تناظر با فرمانده یا فرمانروا قرار می‌گیرد.

- شاعر، پادشاه سخن است:

فاخته گفت از سخن نایب خاقانیم گلبن کآن دید کرد مدحت شاه امتحان
(همان، ۱۳۸۵: ۱۱۵)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیص است. ساختار ذهنی پادشاهی سبب شکل‌گیری استعاره شده است. شاعر، خود را در تناظر با پادشاه نگاشته است و فاخته را در تناظر با جانشینی برای خود. فاخته در سخنگویی خود را جانشین خاقانی می‌داند.

- شاعر سیمرغ است:

به سیمرغ مانم ز روی حقیقت که از هیچ مخلوق همدم ندارم
به نام و به وحدت چنو سرفرازم که این هر دو معنی ازو کم ندارم
(همان: ۱۶۵)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع جان‌دارانگاری است. شاعر خود را از نظر وحدت و آوازه در تناظر با سیمرغ نگاشته است و بر آن است که وحدت و آوازه‌اش کمتر از آوازه سیمرغ نیست. در این بیت حوزه اساطیر و افسانه‌ها سبب شکل‌گیری استعاره شده است.

- سخن شاعر، دریا است:

جاهل نرسد در سخن ژرف تو آری کف بر سر بحر آید پیدا نه به پایاب
(همان: ۱۷۴)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع مکان‌مندی است. ساختار ذهنی دریا، در این بیت سبب شکل‌گیری چندین استعاره شده است. شاعر، سخن خود را به‌مثابه دریا نگاشته است و انسان جاهل را به‌مثابه کف روی آب نگاشته است که بر سر آب است و به عمق آب راه ندارد.

- شاعر، غزنین فضل است:

گرچه شروان نیست چون غزنین منم غزنین فضل از چو من غزنین نگر غزنین به شروان آمد
(خاقانی به نقل از ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۴۶)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و تشخیص است. شاعر، غزنین را در تناظر با انسان دانشمند نگاشته است و سپس خود را در تناظر با انسان دانشمندی نگاشته که به اندازه تمام غزنین بهره‌مند از علم است. ساختار ذهنی پادشاهی سبب شکل‌گیری استعاره شده است.

- نام خاقانی، طراز است:

من به بغداد و همه آفاق خاقانی طلب نام خاقانی طراز فخر خاقان آمده
(همان)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع هستومند است. ساختار ذهنی پوشاک سبب شکل‌گیری استعاره شده است. خاقانی، حوزه انتزاعی افتخار را به‌مثابه لباس نگاشته است و نام خود را به‌مثابه طرازی برای آن نگاشته است.

- سعد اکبر، گوی گریبان شاعر است:

از نشاط آستین بوس امیرالمومنین سعد اکبر بین مرا گوی گریبان آمده
(همان)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع هستومند است. ساختار ذهنی پوشاک سبب شکل‌گیری استعاره شده است. «از شادمانی آنکه آستین بوسی خلیفه عباسی نصیبم شده است، به سعادت رسیده‌ام که سیاره مشتری که سعد اکبر محسوب می‌شود با همه عظمتش تکمه گریبانم شده است» (همان: ۲۳۵). خاقانی، ستاره مشتری را به‌مثابه تکمه برای لباس خود نگاشته است.

- حرص جامه است. معنویت بالا است:

چو در سبزپوشان بالا رسیدم دگر جامه حرص مملکم ندارم
(همان: ۱۶۴)

هر دو استعاره از نوع هستی‌شناختی و به ترتیب از نوع هستومند و جهتی هستند. خاقانی، معنویت را در تناظر با جهت بالا نگاشته و با بهره‌گیری از جهات فیزیکی معنویت را تبیین کرده است. او بر آن است اگر به معنویت دست یابد حرص را که در تناظر با جامه نگاشته است، معلم نخواهد کرد و به حرص و طمع نخواهد پرداخت. ساختار ذهنی پوشاک و جهات فیزیکی سبب شکل‌گیری استعاره شده است.

- شعر، تحفه است:

اخوان که ز راه آیند آرند ره‌آوردی این قطعه ره‌آورد است از بهر دل اخوان
گر زاد ره مکه توشه است به هر شهری تو زاد مداین بر تحفه ز پی شروان
(همان: ۱۱۴)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و هستومند است. ساختار ذهنی سفر سبب شکل‌گیری این استعاره شده است. شاعر، شعر خود را در تناظر با تحفه نگاشته است. «اگر ره‌آورد مکه، تحفه و هدیه متبرکی در هر شهری است، تو این قصیده را که انباشته از عبرت و پند و اندرز است، به شروان ارمغان ببر» (همان: ۱۳۶).

- سخن گنج است. سخن قلمرو پادشاهی است:

مالک ملک سخن خاقانیم کز گنج نطق دخل صد خاقان بود یک نکته غرای من
(همان: ۲۴۳)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع هستومند و مکان‌مندی است. ساختار ذهنی پادشاهی سبب شکل‌گیری استعاره شده است. خاقانی، سخن (شعر) را در تناظر با سرزمین نگاشته و خود را به‌مثابه فرمانروای آن نگاشته است و بار دیگر سخن خود را به‌مثابه گنج نگاشته است و یک نکته از سخن خود را به‌مثابه دخل صد پادشاه نگاشته است.

- هنر شاعری، ابزار جنگ است:

هنر در خور معرکه دارم آخر اگر ساخت درخورد ادهم ندارم
(خاقانی به نقل از ماهیار، ۱۳۸۵: ۱۶۶)

استعاره از نوع هستی‌شناختی و از نوع هستومند است. ساختار ذهنی پادشاهی سبب شکل‌گیری استعاره شده است. شاعر بر آن است که هنر درخور میدان جنگ دارد؛ بنابراین شاعر، هنر خود را در تناظر با ابزار جنگ نگاشته است.

۶. نتیجه

• تداول فخریه‌ها و خودستایی‌ها در میان دیوان شاعران ایرانی و عجم و نیز وجود تخلص به عنوان آرایه‌ای در شعر شاعران به‌مثابه مجرای برای ابراز قریحه و طبع‌آزمایی شاعران بوده و ربطی به عقده‌حقارت و این‌گونه مباحث غیر علمی ندارد. خاقانی نیز به‌مثابه اقران خود از این فن به خوبی بهره برده و فخریه‌هایی زیبا به‌وجود آورده است.

• با بررسی استعارات مفهومی، در دو مجموعه مالک ملک سخن و سحر بیان حدود ۲۲۲۰ نام‌نگاشت استعاری استخراج شد که ۹۵ نام‌نگاشت مربوط به حوزه خودستایی است؛ یعنی حدود ۴٪. نام‌نگاشت‌های حوزه خودستایی بعد از نام‌نگاشت‌های مربوط به ایدئولوژی و باورهای مذهبی (حدود ۲۰٪)، عواطف و احساسات (حدود ۷٪)، شکوه و شکایت (حدود ۶٪) دارای بیشترین بسامد است. شاعر برای عینی کردن مفاهیم مربوط به خودستایی از مفاهیم حوزه‌های زیر به ترتیب بسامد بهره گرفته است: مفاهیم حوزه خانواده و نظام اجتماعی (۳۱ مورد)، پادشاهی (۱۹ مورد)، طبیعت (۱۶ مورد)، حوزه دین (۱۵ مورد)، حوزه نجوم (۴ مورد)، حوزه پزشکی (۴ مورد)، حوزه پیشه‌وری (۴ مورد) و ...

• تقسیم‌بندی استعاره‌ها به ساختاری و هستی‌شناختی طبق نظر لیکاف و جانسون دقیق نیست؛ چراکه از یک‌سو برای بسیاری از هستومندها (بنا، گیاه، درخت، آتش، دریا و...) می‌توان قائل به ساختار شد و از سوی دیگر معیاری مشخص برای تعیین نوع اسم‌نگاشت‌ها وجود ندارد. با وجود این، از آن‌جا که استعاره ابزاری برای شناخت و ادراک است؛ بنابراین پدیده‌های هستی که ملموس‌ترند، بهتر می‌توانند حوزه مقصد را باز شناسانند و از این رو بیشتر در زبان کاربرد دارند. چنانکه در نام‌نگاشت‌های فوق نیز به وضوح ملاحظه می‌شود. شاعر در یک مورد، استعاره جهتی را به کار برده و معنویت را در تناظر با جهت بالا نگاشته است؛ چرا که در نظر ما مسلمانان معنویات، خوب و مادیات بد هستند؛ لذا با توجه به فیزیک بدن، خوب را با جهت بالا و بد یا بی ارزش را با جهت پایین در تناظر قرار می‌دهیم.

منابع

قرآن مجید.

- پهناهم‌فر، محمد (۱۳۸۹)، *خاقان اقلیم سخن* (بررسی عناصر فرهنگ عامه در قصاید خاقانی)، بیرجند، قهستان.
- پهناهم‌فر، محمد و زینب طلایی (۱۳۹۳)، «تحلیل روان‌شناختی خودستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای»، *ادب غنایی*، س ۱۲، ش ۲۲، ۶۹-۹۲.
- پوراابراهیم، شیرین و همکاران (۱۳۹۲)، «بررسی معنی‌شناختی مکانی‌شدگی مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن»، *نشرپژوهی ادب فارسی*، س ۱۶، ش ۴، ۱۰۷-۱۲۴.
- پورسینا، محمدرضا (۱۳۹۵)، *معنائشناسی شناختی کلام الهی در قرآن*، رساله دکتری، دانشگاه قرآن و حدیث.
- سلیمانی یزدی، سجاد (۱۳۹۵)، «خاقانی و شکسپیر از نظر مفهومی استعاره‌ای»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه خوارزمی.
- حسینی، سیدمطهره (۱۳۹۶)، «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم»، *ذهن*، ش ۶۹، ۲۷-۵۲.
- دشتی، علی (۱۳۶۴)، *خاقانی شاعری دیرآشنا*، تهران، اساطیر.
- دریکوند، عصمت، ذوالفقار علامی و محبوبه مباشری (۱۳۹۹)، «استعاره‌های مفهومی خشم در دیوان خاقانی»، *متن‌پژوهی ادبی*، دوره ۲۶، ش ۹۴، ۳۵-۶۴.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۴)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*، چ ۵، تهران، سمت.
- زمرّدی، حمیرا، مهدی حیدری و آرش دولت‌آبادی (۱۳۹۳)، «فعل ربطی چیستی، ساخت‌ها و فرایندهای آن»، *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، ش ۱۰۹، ۵۴-۵۷.
- عباسی، محمود، حسین صادقی و جواد شیروانی (۱۳۹۵)، «بررسی انواع استعاره در غزلیات حافظ شیرازی بر مبنای زبان‌شناسی شناختی»، *علوم ادبی*، س ۶، ش ۸، ۷۳-۹۲.
- علی بیگی، وحید، محمدمیر عبیدی‌نیا و علیرضا مظفری (۱۳۹۹)، «کارکرد استعاره در شعر خاقانی بر اساس نظریه زبان‌شناسی شناختی (لیکاف و جانسون)»، *بلاغت کاربردی و نقد ادبی*، دوره ۵، ش ۱، ۱۳۷-۱۴۸.
- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۷)، *سوزن عیسی* (گزارش جامه ترسایی خاقانی شروانی)، چ ۲، تبریز، آیدین.
- کوچش، زلتن (۱۳۹۳)، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه شیرین پوراابراهیم، تهران، سمت.
- گیرتس، دیرک (۱۳۹۳)، *نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران، علمی.
- لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۶)، *استعاره‌هایی که باور داریم*، ترجمه راحله گندمکار، تهران، علمی.
- چهرقانی، رسول (۱۳۸۲)، «نارسیسیسم یا خودشیفتگی در شعر خاقانی»، *آموزش زبان و ادب فارسی*، س ۱۷، ش ۶۸، ۴۵-۴۹.
- صفوی، کورش (۱۳۹۲)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، چ ۵، تهران، سوره مهر.
- فضائلی، مریم و شیما ابراهیمی (۱۳۹۳)، «بررسی استعاره مفهومی احساس غم در شعر مسعود سعد سلمان»، *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*، س ۴، ش ۱۳، ۶۵-۸۰.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۵)، *سحر بیان خاقانی*، کرج، جام گل.
- _____ (۱۳۸۸)، *مالک ملک سخن* (شرح قصاید خاقانی)، تهران، سخن.
- یگانه، فاطمه و آریتا افراشی (۱۳۹۵)، «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی»، *جستارهای زبانی*، ش ۳۳، ۱۹۳-۲۱۶.

References

The Holy Quran.

- Abbasi, M., H. Sadeghi & J. Shirvani, (2016), "A Study of Types of Metaphors in Hafez Shirazi's Lyric Poems Based on Cognitive Linguistics", *Bi-Quarterly Journal of Literary Sciences*, Vol. 6, No. 8, 73-92. (Persian)

- Ali Beigi, Vahid, Obedinia, Mohammad Amir, Mozafari, Alireza (2019), "The Function of Metaphor in Khaqani's Poetry Based on Cognitive Linguistic Theory (Likaf and Johnson)", *Two Quarterly Journals of Applied Rhetoric and Literary Criticism*, Volume 5, Issue 1 137-148. (Persian)
- Behnamfar, Mohammad (2009), *Khaqan Iglim Sokhan (Review of Popular Culture Elements in Khaqani's Poems)*, Birjand, Qahestan. [Persian].
- and Zeinab Talai (2013), "Psychological analysis of Khaqani's self-praises based on Karen Horne's point of view", *Adab Ghanai*, S. 12, No. 22, 69-92. (Persian)
- Chihraghani, Rasul (2012), "Narcissism or narcissism in Khaqani's poetry", *Teaching Persian Language and Literature*, Q 17, No. 68, 45-49. (Persian)
- Derikvand, Esmat, Allami, Zulfiqar, Mubasheri, Mahbubeh (2019), "Conceptual metaphors of anger in the Khaqani court", *Literary Research Text*, Volume 26, Vol. 94, 35-64. (Persian)
- Dashti, A. (1961), *Khaghani, a Late Poet, Ashna*, 1th Ed, Tehran, Mythology (Persian)
- Fazaali, M. & S. Ebrahimi, (2016), "a Study of the Conceptual Metaphor of Feeling of Sorrow in the Poetry of Massoud Saad Salman", *Journal of Linguistic Language and Literature*, Vol. 4, No. 13, Pp. 65-80. (Persian)
- Gameron, Lynne & Maslon, Robert (2010), *Metaphor Analysis*, London, London Equinox.
- Gererts, Dirk (2013), *Theories of Lexical Semantics*, translated by Korosh Safavi, Tehran, Scientific.
- Hosseini, S. M. (1396), "Conceptual Metaphor of Divine Mercy in the Holy Quran", *Mind*, Vol. 6, 27-52. (Persian)
- Kazzazi, Mirjalaluddin (2007), *Suzan Isa (report of Chame Tarsai Khaqani Shervani)*, Ch. 2, Tabriz, Aydin. (Persian)
- Kovecses, Z. (2014), *A Practical Introduction to Metaphor*, Translated by Ebrahim Shirinpour, 1th Ed, Tehran, Samat. (Persian)
- Lakoff, G. & J. Mark (2016), *The Metaphors We Believe*, Translated by Raheleh Gandomkar, 1th Ed, Tehran, Elmi. (Persian)
- (1992), "The Contemporary Theory of Metaphor", In *Andrew Ortony* (ed): *Metaphor and Thought*: Cambridge University, 202- 251.
- (1987), *Woman, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*, University of Chicago Press , University of Chicago.
- & Johnson, M. (1980), *Metaphors We Live By*, Chicago and London, University of Chicago.
- Māhyar, A. (2006), *Sehr-e Bayan Khaghani*, Karaj, Gol Jam. (Persian)
- (2009), *Malek-e Molk-e Sokhan (Explanation of Khaghani's Poems)*, Tehran, Sokhan. (Persian)
- Pour Ebrahim, S., A. Golfam, F. Aghagolzadeh & A. Kord Zaffranloo Cambodia (2013), "A Semantic Study of the Spatialization of Abstract Concepts in the Language of the Quran", *Prose Studies of Persian Literature*, Vol. 16, No. 4, Pp. 107-124. (Persian)

- Poursina, Mohammad Reza (2015), Cognitive Semantics of the Divine Word in the Qur'an, Doctoral Dissertation, University of Qur'an and Hadith. (Persian)
- Rasekh Mohand, M. (2015), *An Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts*, 5th Ed, Tehran, Samt. (Persian)
- Safavi, K. (2013), *An Introduction to Semantics*, 5th Ed, Tehran, Soureh Mehr. (Persian)
- Soleimani Yazdi, Sajjad (2015), Khaqani and Shakespeare from a metaphorical point of view, Master's thesis, Khwarazmi University, Faculty of Literature and Human Sciences. (Persian)
- Yeganeh, F. & , A. Afrashi (2016), "Directional Metaphors in the Qur'an with a Cognitive Approach", *Linguistic Essays*, No. 33. 193-216. (Persian)
- Zomorodi, H., M. Heidari & A. Dolatabadi (2014), "What is a Relational Verb, its Constructions and Processes", *The Growth of Persian Language and Literature Education*, Vol. 109. Pp. 54-57. (Persian)